واکاوی محاکمه و مجازات در عصر صفوی

رضا الوندی[۱]

چکیده

یکی از مهمترین ویژگی‌های اصلی نظام حکومتی در میان ملت‌ها آیین قضاوت و دادگستری می‌باشد. در ایران از روزگار باستان تا به امروز نیز توجه به نهاد قضایی، با فراز و نشیب‌هایی تداوم داشته است. آیین قضاوت، جرم و مجازات با توجه به شرایط عینی و ذهنی حاکم و بسته به نوع اقتدار حکومت‌ها و ویژگی‌های شاهانه متفاوت بوده است. در حکومت‌های ایران اسلامی نمی‌توان قوانین ثابت و یکپارچه‌ای برای جامعه ایران در نظر گرفت؛ چرا که مولفه‌های فرهنگی و تمدنی در طول زمان با عنایت به حوادث و رخدادهای تاریخی متغییر بوده است. این مقاله با روشی تحلیلی – توصیفی در صدد است به مسئله اصلی این پژوهش مبنی بر چرایی و چگونگی فرآیند محاکمات، جرم و مجازات بپردازد.

کلید واژگان: حکومت، صفوی، محاکمه، مجازات، قضاوت، جرم، دادگستری، دادگاه.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس. reza.a937@yahoo.com

Analysis of trial and punishment of Safavid

Abstract

One of the main features of the system of government in judgment and justice among nations is religion. In Iran from ancient times to today, according to a judicial body, had continued with ups and downs. Judging faith, crime and punishment according to objective and subjective conditions governing and depending on the type of authority and royal properties have been different. Iran's Islamic government laws can not be considered fixed and integrated to society; This article is an analytical - descriptive intends to issue about why and how this research trials process, deal with crime and punishment.

Keywords: government, Safavid, trial, punishment, justice, crime, justice, court.

مقدمه

آیین قضاوت و دادرسی، رسیدگی به دعاوی، مظالم در جوامع مختلف پیشینه‌ای کهن دارد و جامعه ایران نیز از این امر مستثنی نبوده و نیست. با عنایت به کتیبه‌های شاهان باستان ایران، اهمیت آیین دادگستری و نهادهای قضایی در نزد ایرانیان به خوبی نمایان می‌شود. توجه بیش از حد شاهان باستان به عدالت، رسیدگی به حق و حقوق مظلومان، مبارزه با مجرمان و ستمگران و مجازات مجرمان از اطلاعاتی است که این کتیبه‌ها در اختیار پژوهش‌گران قرار می‌دهند؛ اگر چه در دوران اقتدار حکومت مرکزی، رویکرد قضایی دولت‌ها، شدت بیشتری می‌یافت و شاهنشاه با قدرت، در رأس سیستم قضایی قرار می‌گرفت و حرف اول را در محکمه می‌زد؛ اما به‌همان اندازه در دوران بحران دولت‌ها، سیستم قضا نیز آشفته می‌شد و اشخاص در لباس قضات از هیچ گونه ظلم و ستمی دریغ نمی‌ورزیدند.

با ظهور دین اسلام احکام شرعی اسلامی خود را در محکمه‌ها نمایان ساخت. توجه به امر دادرسی و دادگستری جان تازه‌ای یافت. با شروع فتوحات و گستردگی ارضی اسلام، نیازها به این امر حساسیت بیشتری پیدا کرد. لذا اعراب بدوی سعی کردند با استفاده از ساختار و نهادهای قضایی ایرانیان و با تکیه بر قرآن، سنت رسول اکرم (ص) و توصیه‌های ائمه (ع) و صحابه پیغمبر، میان مسلمانان به محکمه و دادگستری بپردازند. یکی از موثرترین عوامل بر شیوه‌ی دادرسی نزد حکومت‌های ایران اسلامی دین و شرع می‌باشد که باعث روی کار آمدن دادگاه‌های شرع می‌شد که ریاست آن اکثرا بر عهده‌ی علمای اسلامی بود. البته روی کار آمدن دولت‌های مختلف با آداب و رسوم متفاوت بر امر قضاوت و مجازات مجرمین، هر کدام تاثیرات خاص و مستقیم خود را داشتند. این مسئله دستیابی به یک قانونی ثابت و پایدار را در جامعه ایران، دشوار می‌کرد. مخصوصا با روی کار آمدن دولت‌های

قبیله‌ای که اکثرا خاستگاه شرقی داشتند و آداب رسوم بدوی با مشخصه شمنیستی که از ویژگی‌های اصلی‌شان به‌شمار می‌رفت و با مفاهیم اسلامی گاها مغایر بودند، وضعیت سیستم قضایی جامعه را آشفته‌تر می‌کردند. این رویکرد با روی کار آمدن سلجوقیان شروع با هجوم مغولان شدت بیشتری یافت که تدریجا باعث به وجود آمدن سنت‌های جدیدی در جامعه ایران شد که بعضا تا به امروز نیز باقی مانده‌اند. لذا بعد از مغولان یاسای چنگیزی به عنوان یکی از مبانی اصلی در امر قضاوت قرار می‌گیرد و پایه و اساس دادگاه‌های عرف می‌شود که در رأس این دادگاه‌ها شاه جای داشت. ما از این دوران به بعد شاهد صدور مجازات‌های سنگینی در محکمه‌ها هستیم. سنت مغولی یکی از مهمترین ویژگی حکومت‌های ایران اسلامی تا اواخر قاجار محسوب می‌شود.

مقاله حاضر برآنست تا با بررسی سیستم قضایی دوره صفویان شیوه‌ی دادرسی، محاکمه، جرم‌ها و مجازات‌ها به سوالاتی زیر که محرک نگارنده در انجام تحقیق شد، پاسخ دهد: ۱. مبادی و مبانی صدور احکام در دوره صفویان چه بوده؟ اقتدار شاهانه چه تاثیری بر فرایند محاکمه و مجازات‌ها داشته است؟ نگارنده با استفاده از منابع تاریخ‌نگارانه و غیرتاریخ نگارانه دوره صفوی و همچنین سفرنامه سیاحان اروپایی که اطلاعات زیادی در رابطه با موضوع دارند، سعی نموده‌اند آیین دادگستری در دوره صفویان را به بحث و بررسی بگذارند.

قوانین شرع و مجریان آن

قطعا یکی از منابع حقوقی حکام قضایی در دوره صفوی قرآن و سنت رسول الله (ص)، بخصوص روایات ائمه اطهار (ع) بود. علمای شیعی که اکثرا در رأس محاکم شرع بودند به دعاوی میان مردم می‌پرداختند. هر قصبه کوچک و قریه‌ای حاکمی داشت که قاضی می‌نامیدند (شرلی، ۱۳۸۷: ۸۲). در دوره‌ی صفویان قاضیان شرع به دو گروه تقسیم می‌شدند: ۱. درباری ۲. اجتماعی یا عمومی. از گروه نخست می‌توان

به صدر، شیخ الاسلام، قاضی و ملاباشی اشاره نمود؛ از میان مناصبی که حکومتی نیستند می‌توان به مجتهدالزمانی، پیشنماز و مدرس اشاره نمود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۹۳). علمای درباری که در رأس آنان صدر قرار داشت، نه تنها امور شرعی دربار را بر عهده داشتند بلکه مسئولیت تعیین حکام شرع ولایات ایران نیز برعهده آنان بود؛ امور مربوط به صدر خاصه را در این ولایات نایب الصداره و عمال صدر اداره می‌کردند (راوندی، ١٣٦٨: ٢١٠-٢١١). مقام صدارت در ایران به دونفر اختصاص داشت یکی صدر خاصه و دیگری صدر عامه یا صدر الممالک، گاه نیز این دو منصب فقط به یک نفر داده می‌شد؛ صدور خاصه و عامه را «نواب» هم می‌گفتند، چرا که در امور شرعی نایب شاه بودند. صدور خاصه و عامه مواجب معینی نداشتند، ولی از حق التولیه‌ها و حق نظاره موقوفات و غیره ده نیم به ایشان می‌رسید (همان). نواب یا صدر ریاست امور دینی را بر عهده داشتند (کارری، ١٣٤٨: ١٧٠). تاورنیه در سفرنامه خود، صدر را، شخص اول روحانی در ایران و رئیس شریعت و قوانین نام می‌برد (تاورنیه، ١٣٣٦: ٥٨٨). شاردن نیز صدر را مقتدر، وی را پادشاه و حاکم امور مذهبی و حقوقی، شیخ، قبله گاه واقعی، قائم مقام پیغمبر و نایب امامان می‌داند (شاردن، ١٣٧٢: ١٣٣٥/٤). همچنین مقام صدارت در انحصار سادات بود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۱۳). اولین کسی که از سوی شاه اسماعیل صفوی به مقام صدارت برگزیده شد، قاضی شمس الدین لاهیجی بود (گنابادی، ١٣٨٧: ٦٧).

توصیفات سیاحان از مقام صدارت به خوبی اهمیت جایگاه آنان در حکومت صفوی را به تصویر می‌کشد؛ چنانکه از گزارش سیاحان برمی‌آید، حکم اینان ظاهری بود، چرا که حکم قطعی از سوی شاه صادر می‌شد. پس به نوعی می‌توان عنوان نمود که محاکم عرف در دوره صفوی از قدرت بیشتری نسبت به محاکم شرع برخوردار بود. البته کاهش و افزایش قدرت صدر بستگی به اقتدار و ضعف شاه صفوی داشت؛ در دوران سلاطین مقتدر، قدرت صدر کاهش ولی در زمان ضعف دستگاه سلطنت

مانند دوره شاه سلطان حسین صدر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردید. مسئله‌ی دیگری که از قدرت صدر در طول زمان کاست تجزیه شدن این منصب به خاصه و عامه و همچنین روی کار آمدن مناصب جدیدی که با محاکم شرع مرتبط بودند؛ مانند منصب شیخ الاسلامی، ملاباشی، قاضی، قاضی اصفهان، قاضی عسگر.

منصب شیخ الاسلام ویژه کسی دانسته می‌شد که به لحاظ علمی بر دیگران برتری داشته و با تأیید شاه به رتق و فتق امور شرعی می‌پرداخت (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۱۶). شیخ الاسلام یا «آخوند» در خانه خود به دعاوی شرعی و امر به معروف و نهی از منکر می‌رسید. طلاق شرعی را نیز در حضور او می‌دادند و ضبط مال غایب و یتیم اغلب به او رجوع می‌شد و از سوی شاه همه ساله مواجب برای او تعیین می‌شد (راوندی، ۱۳٦۸: ۲۱۱). بنا به گزارش سانسون یکی از سیاحان اروپایی در دوره صفویه، می‌توان به مجموع وظایف و مسولیت‌های شیخ الاسلام پی برد: شیخ الاسلام بزرگ‌ترین صاحب منصب امور شرعی و مدنی است و به دعاوی بیوه زنان و یتیمان و صغاری که زیر نظر قیم اداره می‌شوند؛ رسیدگی می‌کند و همچنین اداره سایر امور شرعی نیز بر عهده اوست و اغلب دعاوی و اختلافات را شیخ الاسلام شخصا حل و فصل می‌کند؛ شیخ الاسلام مدرس علم فقه نیز می‌باشد و روزهای چهارشنبه و شنبه به تمام قضات دادگستری و تمام صاحب منصبانی که زیر دست او هستند درس می‌دهد (سانسون، ۱۳٤٦: ٤۱-٤۲). اما چنانکه از منابع دوره صفوی بر می‌آید جایگاه شیخ الاسلام پایین‌تر از جایگاه صدر قرار می‌گیرد. در دوره‌ی شاهانی که نسبت به امور سیاسی چندان آگاهی نداشتند و به نوعی توجه بیش از حدی نسبت به علما داشتند، قدرت شیخ الاسلامان نیز فزونی می‌یافت. در دو دوره این منصب از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود؛ اتفاقا هر دو دوره از لحاظ دینی در مجموعه‌ی دوره صفوی برجسته است. نخست دوره شاه طهماسب با حضور محقق کرکی و دوم دوره شاه سلطان حسین با حضور علامه مجلسی. با حضور محقق

کرکی بود که عنوان شیخ الاسلام در دوره‌ی صفوی باب گردید (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۱۱)، و با رحلت علامه مجلسی در شب ۲۷رمضان سال ۱۱۱۰م، از اهمیت این منصب کاسته می‌شود (همان، ٢٤١). تعیین حکم مرتدین و کفار و کسانی که به دین اسلام، پیامبر و یا امامان معصومین اهانت می‌کردند با شیخ الاسلام بود و اکثرا به مجازات سخت و سهمناکی محکوم می‌شدند اما این حکم گاها با دادن رشوه، از سوی شاه لغو می‌شد؛ این موضوع کاملا از گزارشاتی که در سفرنامه کارری در رابطه با این موضوع آمده است مستفاد می‌گردد: یک مسیحی ارمنی به نام « خواجه ماراکارا» از طرف شاه به پرداخت پانصدتومان محکوم شد. درباره‌ی محکومیت وی حرف‌ها گفته‌اند (۰۰۰) دیوان بیگی، آخوند را که قضاوت‌های مهم را انجام می‌داد (۰۰۰)، احضار کرده و فتوایی درباره‌ی وی خواسته است؛ آخوندپس از اندک تأملی فتوی داده که این ارمنی را باید زنده زنده در آتش افکند. این فتوی توسط شاه نخست به پرداخت دو هزارتومان و سپس با وساطت دختر ماراکارا که از ملازمان حرم بود به پانصد تومان تقلیل یافته است (کارری، ١٣٤٨: ٧٦). و یا در گزارشی مشابه از همین سفرنامه آمده است که: ... به کلانتر اطلاع داد که در منزل اتین در جلفا چند کتاب بر ضد مسلمان‌ها و محمد (ص) پیامبر اسلام وجود دارد که یکی از آن‌ها توسط همین اسقف ارمنی نوشته شده، بلافاصله چند آخوند و کلانتر در جلفا این نوشته‌ها را در منزل اتین یافتند و اتین و ورتابیه به زنده زنده سوزاندن در آتش محکوم گردیدند. ولی این حکم باید برای اجرایی شدن به امضای شاه می‌رسید؛ در نهایت مجرمان توانستند با تطمیع مادر شاه خود را از محکومیت مرگ و از بند مجازات برهانند (همان، ٨٦–٨٧).

از صاحب منصبان دیگر، قاضیان می‌باشند که انتخاب آنان عمدتا توسط صدر و با موافقت شاه صورت می‌گیرد (میرزاسمیعا، ١٣٦٨: ٣). تاورنیه در سفرنامه خود عنوان می‌کند که: در تمام شهرهای عمده مملکت دو نفر به اسم شیخ الاسلام و قاضی

هستند که به امور مذهبی و قانونی رسیدگی می‌نمایند (تاورنیه، ١٣٣٦: ٥٨٩). این قضات ریاست محاکم شرع را در ایالات و ولایات برعهده دارند ولی احکامی که آنان صادر می‌کنند، امکان استیناف آن در محکمه صدر خاصه وجود دارد (سانسون، ٢٢٧). اما از لحاظ جایگاه، بعد از شیخ الاسلام قرار می‌گیرد (همان، ٤٢). یک مقام قضایی دیگر که با عنوان قاضی عسگر امور شرع سپاهیان رابر عهده داشت وجود دارد (رک: راوندی، ١٣٦٨: ٢١١؛ ترکمان، ١٣٨٢: ٤/ ١٤٦–١٤٩؛ جعفریان، ١٣٧٩: ٢٠٦؛ افندی، ١٤٠١: ٩٦/٤–٣٠٢). قاضی اصفهان نیز یکی دیگر از مقامات بسیار مهم در امور قضایی بود که مستقل از صدر عمل می‌کرد؛ وی به جز جمعه‌ها در روزهای دیگر در خانه‌ی خود به دعاوی شرعیه‌ی مردم رسیدگی می‌کرده است. پس از تشخیص مورد دعوی، حکم شرعی آن را می‌نگاشت و برای اجرا به دیوان می‌فرستاد و دیوانیون بر اساس حکم وی، به اجرای حکم می‌پرداختند (میرزا سمیعا، ١٣٦٨: ٣؛ راوندی، ١٣٦٨: ٢١١؛ جعفریان، ١٣٧٩: ٢٠٦).

ملاباشی از مقامات بزرگ روحانی بود که عمدتا در ارتباط با مسائل قضایی؛ شفاعت از گنهکاران و رفع ظلم از مظلومان را برعهده داشت و به موضوعات شرعی می‌پرداخت (راوندی، ١٣٦٨، ٢١٠). در سال ۱۳۳۳م در دوران آشفته بازاری سلطنت شاه سلطان حسین، عده‌ای از معاندین فتحعلیخان داغستانی به حکم ملاباشی (ملامحمد حسین) چشمان فتحعلیخان را از حدقه درآوردند(مرعشی صفوی، ١٣٦٢: ٥٠).

قوانین عرف و مجریان آن

یکی از مبانی اصلی آیین دادرسی و ساختار حقوقی جوامع و دولت‌ها مبتنی بر عرف، آداب و رسوم همان جامعه است. هر کدام از حکومت‌های ایرانی چه در دوره‌ی باستان و چه در دوره اسلامی خصوصیات خاص خود را در امر قضایی داشتند. در اوایل اسلام بیشتر محکمه‌ها از اصول شریعت اسلام پیروی می‌کردند

چنانکه در قرآن برای برخی جرم‌ها احکامی صادر شده است. اما به مرور زمان موازنه قدرت در محاکم به سوی محاکم عرف تغییر می‌یابد و نافذترین حکم‌ها در محاکم عرف گرفته می‌شد. با ورود اقوام قبیله‌ای ترک، بسیاری از آداب و رسوم مناطق شرقی وارد دنیای اسلام می‌شود و بر نحوه‌ی محاکمات و مجازات تاثیر می‌گذارد؛ این مسئله با روی کار آمدن سلاجقه شروع و با ورود مغولان شدت یافته و از حالت عرف به سنت تبدیل می‌شود. این سنت یاسایی مورد استفاده‌ی حکومت‌های ایران اسلامی تا دوران قاجار می‌شود. این سنت با روی کار آمدن صفویان شدیدتر هم می‌شود. حکومت صفویان با اینکه رویکردی شیعی داشتند ولی هیچ‌کدام از محاکم و مجازات‌های عرف و حتی بعضا شرع، رنگ و بوی شیعی اسلامی نداشتند؛ بلکه کاملا بدوی و مغولی بودند. این مسئله بخاطر این بود که؛ دولتی تشکیل شده بود توسط ترکان قزلباش آناطولی، که عقاید غلو آمیز و خرافه پرستی و تظاهر از ویژگی‌های اصلی آنان به شمار می‌رفت. پس با ورود قبایل مختلف ترکان آناطولی، بسیاری از آداب و رسومی منحط و افراطی هم بدنبال‌شان به سرزمین اسلامی ایران وارد شد؛ و اگر هم بتوان اظهار نمود که از لحاظ قضایی یک نوع تعادلی در دوره تیموریان ایجاد شده بود، با روی کار آمدن صفویان نه تنها آن تعادل از بین رفت بلکه اوضاع آشفته‌تر هم شد. این مسئله کاملا در این سخن شرلی نمایان است: قوانین این مملکت مانند قوانین عسگریه سخت است(شرلی، ۱۳۸۷: ۸۲). رشوه دادن رشوه گرفتن و تطمیع، حب و بغض، گریبان بسیاری از بی‌گناهان را می‌گرفت و همچنین بسیاری از گنهکاران با دادن رشوه به قاضیان و درباریون خود را از بند مجازات می‌رهانیدند. اولین نشانه‌های سنت مغولی در این سخن شاه اسماعیل، نماد صفویه، کاملا نمایان است: « من از هیچکس باک ندارم به توفیق الله اگر رعیت حرفی بگویند شمشیری می‌کشم و یک نفر را زنده نمی‌گذارم»

و « تبرداران و قورچیان می‌گمارد تا هرکه در کوی و برزن با لعن خلفای ثلاث موافقت نکند او را بقتل آورند» (فلسفی، ۱۳٤۷: ۱/ ۱۷۱؛ گیلاننتز، ۱۳۷۱: ١٦).

در رأس محاکم عرف شاه صفوی قرار داشت. هر حکمی، چه از سوی محاکم عرف و چه از سوی محاکم شرع صادر می‌شد برای اجرایی شدن باید به موافقت شاهنشاه می‌رسید. فرمان شاهی از نافذترین حکم‌ها و بدون هیچ قید و شرطی بلافاصله اجرا می‌شد. شاهنشاه صفوی هم قاضی و هم مجری حکم بود؛ این قدرت را داشت که حلال را حرام و حرام را حلال کند و هیچ کسی هم نمی‌توانست بر حکم او خرده بگیرد. چنانکه شرلی در سفرنامه‌اش عنوان می‌کند که: « اگر شاه بخواهد شراب تا سه روز آزاد می‌شود بعد سه روز هر کسی مست کند مجازات او سر بریدن است» (شرلی، ۱۳۸۷: ۷۷). این در حالی است که در دربار صفوی شرب خمر کاملا حلال شده بود. شاهان صفوی برای ارضای میل شهوانی خود می‌توانستند زنان و دختران رعایا را بدون هیچ مقاومتی توسط خواجه سرایان به دربار ببرند؛ هر گونه مخالفتی در این زمینه مجازات مرگ را در پی داشت (بنگرید: گارسیا، ١٣٦٣: ۳۲۷–۳۲۸). یکی دیگر از فرمان‌های شاهی که مخالفت با آن مجازاتش مرگ بود؛ نزدیک شدن به اهل حرم شاهنشاهی بود. هنگامی که شاه با زنان دربار بیرون می‌آمد؛ یک روز قبل اطلاع رسانی می‌شد تا کسی در مسیر اهل حرم ظاهر نشود (کارری، ۱۳٤۸: ۷۹). چنانکه در دوره شاه سلطان حسین یک دهقانی بخاطر این مسئله به قتل رسید (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۵۳). شاه اسماعیل در خونریختن بسیار حریص بود و به گناه اندک، حکم قتل صادر می‌کرد (قزوینی، ١٣٦٧: ۱۵). یا شاه طهماسب بخاطر ترس از عثمانی‌ها و به هم نخوردن پیمانش با آنان، پسرش را مدت زیادی زندانی می‌کند. شاه اسماعیل دوم، شاه عباس، شاه صفی، شاه سلیمان کاملا بی‌رحم و بسیاری از نزدیکان و حتی فرزندانشان را نابینا و یا به قتل رساندند (همان، ٤۷–٤۸؛ ۷۵). می‌توان اظهار نمود که بعد از شاه اسماعیل دوم کور کردن شاهزاده‌ها و اخوان توسط

سلاطین باب شد (برن، ۱۳٤۹: ٦۱). دوران سلطنت شاه صفی سیزده سال و دو ماه و شش روز طول کشید، در این مدت نه چندان کوتاه، هیچ واقعه‌ی افتخار آمیزی به غیر از خونریزی و کور کردن شاهزادگان، امرا، بزرگان قوم رخ نداد (نوایی، ۱۳٦۰: ۳). شاه عباس برای مجازات یک دسته جلاد گوشت خوار نیز داشت؛ کار ایشان این بود که پاره‌ای از گوشت مجرمان زنده را می‌خوردند. این مجازات نفرت انگیز ظاهرا یادگار عهد مغول و تیمور است (فلسفی، ۱۳٤۷: ۲۳۰؛ راوندی، ۱۳٦۸: ۲۱۷). و یا اینکه شاه عباس بدلیل وضعیت بد سربازان در رژه داخل آنان شد، عده‌ای را کتف برید (شرلی، ۱۳۸۷: ۷۲). فرمانی که از سوی شاه صادر می‌شد هیچ گونه ثباتی نداشت و متغییر و کاملا ضدو نقیض بود (کارری، ۱۳٤۸: ۷٤). با این وجود گاها شاه صفوی به شخصه به شکایات رعایا از حکام ستمگر رسیدگی می‌کرد و حکمرانان عاصی را مجازات می‌نمود (همان، ۷۹). شاه عباس بیش از سایر سلاطین صفوی در این زمینه کوشا بود و به درد مظلومان رسیدگی می‌کرد (راوندی، ۱۳٦۸: ۲۱٦). شاه عباس ثانی هم از سلاطینی بود که به اجرای عدالت پایبند بود. چنانکه گفته شده، عده‌ای از اهالی شروان از ستم‌های محمدخان، بیگلربیگی شروان شکایت نزد شاه عباس ثانی بردند، شاه برای معلوم شدن صدق ادعاهای شاکیان، غلام خاصه شریفه خود، فتحعلی بیگ را همراه آنان به شروان فرستاد؛ چون ستم‌های حاکم شروان آشکار شد، شاه دستور به عزل، سپس حبس و مصادره اموال او را صادر کرد (نوایی، ۱۳٦۰: ۱۱۲).

در محاکم قضایی عرف؛ پس از شاه صفوی، دیوان بیگی قرار داشت که بزرگ‌ترین و عالی‌ترین مقام قضایی دوران صفوی بود. این نهاد قضایی از بدو دولت صفوی وجود داشت و دیوان بیگی توسط شخص شاه انتخاب می‌شد. بالاترین محکمه قضایی مرجع، در دوران صفوی محسوب می‌شد. دیوان بیگی به همراه کلانتر که آن هم توسط شاه انتخاب می‌شد، وظیفه رسیدگی به تمام تخلفات را در شهرها عهده‌دار

بودند و حتی اکثر حکم‌هایی که از سوی محاکم شرع صادر می‌شد، به دیوان بیگی ارجاع داده می‌شد. چنانکه کارری در سفرنامه‌اش از او به عنوان قاضی بزرگ یاد می‌کند که نه تنها به امور جنایی می‌رسد بلکه به امور کشوری نیز رسیدگی می‌کند؛ می‌تواند هر کسی را از ایالات مختلف کشور فرا بخواند و اطلاعات مربوط به خان‌ها و بزرگان را نیز او دریافت می‌کند (کارری، ۱۳٤۸: ۱٦٦). کمپفر نیز دیوان بیگی را در رأس حقوق عرف می‌داند (کمپفر، ۱۳٦۳: ۹۹). در عهد شاه عباس کلیه دعاوی و مسائل قضایی در حوزه صلاحیت دیوان بیگی بود و این دستگاه دادگستری چهار روز در هفته به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد؛ معمولاً دیوان در محل کشیک‌خانه دولتی تشکیل می‌شد و دادخواهان هر یک به نوبت به اشاره فراشان دیوانی، مرافعات و شکایات خود را به عرض دیوان بیگی که عالیترین مرجع قضایی بود می‌رسانیدند. (...) بالاتر از این دیوان، تنها مرکز دادخواهی محضر پادشاه بود. اگر مرافعه در حضور دیوان بیگی و صدر حل نمی‌شد و یا به نحوی از انحاء ارتباط با شخص شاه داشت، قضیه به محضر وی احاله می‌شد (راوندی، ۱۳٦۸: ۲۱٦-۲۱۷). دیوان بیگی‌ها چاپارهای خاص خود را داشتند که با امتحان و آزمایش دوندگی، آنان را انتخاب می‌کردند (کارری، ۱۳٤۸: ۸۵).

در دوره صفوی هر ایالت و ولایتی سیستم قضایی خود را دارا بود. بالاترین مرجع قضایی محلی، خان‌ها یا بیگلربیگیان بودند. هر کدام از خوانین ایالات و ولایات برای خود شاهک‌هایی بودند که حکم‌شان نافذ بی‌معطلی توسط داروغه و عسس اجرا می‌شد. از طرف خان نماینده‌ای به‌نام « داروغه » (قاضی محکمه جنایی) تعیین می‌شد که شخصی به‌نام « عسس » را تحت امر خود داشت که احکام صادره از سوی خان را به موقع به اجرا می‌گذارد (همان، ۱۳۸). البته حکم خان به عنوان رئیس محکمه جنایی ممکن است توسط دیوان بیگی مورد تجدید نظر قرار بگیرد (راوندی، ۲۲۷). خان‌ها با قدرتی که داشتند در حکم پادشاهان کوچکی در ایالت

خود بودند (برن، ۱۳٤۹، ٦۸؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۲۵۵/۵). همواره از قدرت‌شان برای سود و منفعت خود استفاده می‌کردند و در طی قرن‌ها رعایا را استثمار می‌کردند. البته در دوره سلاطین مقتدر سعی می‌شد از قدرت خان‌ها بکاهند و اعمال آنان را تحت نظر بگیرند. از سوی شاه وزیری برای حکام تعیین می‌شد تا امور ایالتی آنان را تحت نظر بگیرند که این وزرای حکام، اختیارات قضایی هم داشتند (برن، ۱۳٤۹: ۱٤۹). گاها عسس بود که وظیفه نظارت بر خان را بر عهده می‌گرفت (کارری، ۱۳٤۸: ۱۷۰). با این اوصاف نباید انتظار داشت که در جامعه صفوی شاه می‌توانسته خان‌ها را تحت انقیاد خود درآورد؛ چرا که این خوانین از امرای قزلباشی انتخاب می‌شدند که دارای اختیارات زیادی بودند و دولت قزلباشی را به وجود آوردند. امرای قزلباشی نیروهای تحت امر خود را داشتند که این نیروها به غیر از خان از کسی فرمان نمی‌بردند. شاه صفوی برای نگه داشتن دولت صفوی به آنان نیاز داشت و در واقع خان و شاه، در نگهداری قدرت در دست خود، لازم و ملزوم یکدیگر بودند و از منافع همدیگر حمایت می‌کردند.

انواع جرم در دوره صفوی

در دوره صفویان تخلفاتی که در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و مذهبی صورت می‌گرفت جرم محسوب می‌شد که بدنبال آن مجازات شخص متخلف را در پی داشت. چنانکه ذکر شد جرم‌ها بر حسب ماهیت‌شان متفاوت بودند لذا به تبع آن؛ مجازات‌ها هم بستگی به نو ع جرم داشت و مجرمان را برحسب نوع جرم‌شان، مجازات‌های گوناگونی برای‌شان در نظر گرفته می‌شد. در اینجا سعی می‌شود به تعدادی از جرم‌های دوره صفوی پرداخته شود:

جرم‌های سیاسی

در دوره صفویان هر گونه طغیان علیه شاه یا حکومت صفوی جرم سیاسی تلقی می‌شد و مجازات های سنگینی را در پی داشت. با کوچک‌ترین اقداماتی، افراد

ممکن بود مجرم سیاسی تلقی شوند. گاها برای از بین بردن مخالفان به آن‌ها انگ‌های سیاسی زده می‌شد. از مهم‌ترین این نوع جرم‌ها:

ـ توطئه و عصیان علیه شاه؛

ـ همراهی از افراد عصیانگر و حمایت از آنان؛

ـ سوء قصد به جان شاه؛

ـ خیانت از سوی شاهزادگان و نزدیکان علیه شاه؛

ـ مخالفت با فرامین شاه؛

ـ شورش علیه شاه

ـ خیانت به شاه

بسیاری از این جرم‌های سیاسی در منابع دوره صفوی مشهود است (بنگرید به: ترکمان، ۱۳۸۲: ٤۰٤-٤۰٥، ٤۱۸، ٤۳٦؛ گارسیارا، ۱۳٦۳: ۳۲۷؛ کارری، ۱۳٤۸: ۱۲۸؛ گنابادی، ۱۳۸۷: ۷۳-۷٤؛ بدلیسی، ۱۳۸۸: ۱۱؛ قزوینی، ۱۳٦۷: ۷، ٤۷-٤۸، ٥۲؛ فیدالگو، ۲٥۳۷: ٦۸).

جرم‌های نظامی

از جرایم دیگر در دوره صفوی که گاها مجازات شدیدی هم داشت، جرم‌های نظامی است. نمونه‌هایی از این نوع جرم‌ها در این دوره به قرار زیر می‌باشد:

ـ آزاد کردن و فراری دادن اُسرا و زندانیان؛

ـ سستی و کوتاهی سربازان در رژه‌های نظامی و نبرد با دشمن؛

ـ فرار از جنگ؛

ـ جاسوسی نظامی برای دشمن؛

این موارد نمونه‌هایی از جرایم نظامی در دوره صفوی بود (مرعشی، ۱۳٦۲: ۲٤؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۷۲؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸٤: ۱۰۷).

جرم‌های اقتصادی

جرم‌های اقتصادی از جرایم رایج دوره صفوی بود. البته خود شاهان صفوی از این جرم‌ها مبرا بوده و به راحتی احساس حراصت و طمع خود را به طرق مختلف ارضاء می‌کردند. از مهم‌ترین جرم‌های اداری و مالی دوره صفوی می‌توان به این موارد اشاره نمود:

ـ رشوه خواری؛

ـ گرانفروشی؛

ـ تصرف در مال غیر؛

هرچه به اواخر دوره صفوی نزدیک می‌شویم این جرایم بیشتر خود را نشان می‌دهند. یکی از ویژگی‌های مهم دربار شاه سلطان حسین، رشوه خواری بود؛ چنانکه در مدت زمان کوتاهی چند تن عزل و نصب می‌شدند (راوندی، ۱۳٦۸: ۲۱۳–۲۱٤، ۲۲۹، ۲۳٤؛ مرعشی، ۱۳٦۲: ۵۰؛ طاهری، بی‌تا، ۲۱۰؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۷۹– ۸۹).

معزول شدم بنده به کاشان نرسیده گرگ دهن آلوده یوسف ندریده

جرم‌های اجتماعی و عمومی

ـ دزدی؛

ـ راهزنی؛

ـ قتل؛

ـ اشتباه منجمان در توصیف رخدادها؛

ـ ناتوانی پزشکان از معالجه شاه و شاهزادگان؛

ـ نزاع و درگیری‌های اجتماعی؛

این جرایم در عرصه‌های اجتماعی در میان عموم جامعه رخ می‌داد که تخلف محسوب شده و با خاطیان برخورد می‌شد (شرلی، ۱۳۸۷: ۸۲؛ کارری، ۱۳٤۸: ۸٦، ۱۳۸–۱۳۹).

جرم‌های مذهبی

از دیگر جرم‌های دوره صفوی که احکام آن از سوی دادگاه شرع صادر می‌شد، جرایم دینی و شرعی بود. با رسمیت یافتن تشیع در این دوران بسیاری از افرادی را که با این مذهب همراه نمی شدند از دم تیغ می‌گذراندند. در حقیقت ترکان قزلباش، تشیع را دستاویزی قرار دادند تا از طریق آن به سوداگری‌های سیاسی خود بپردازند و در این راه از هیچ‌گونه قساوت و جنایات به بهانه احکام مذهبی، دریغ نکردند. نمونه‌هایی از مهمترین جرایم مذهبی در دوره صفوی عبارتند از:

- عدم تبرا و تولی از سوی افراد؛
- توهین به اسلام و پیامبر؛
- خارج شدن از دین اسلام؛
- توهین به امامان معصوم و تشیع؛
- زنا و لواط
- شرابخواری (در زمانی که حرام می‌شد از سوی شاه)؛
- سوداگری‌های اقلیت‌های دینی به بهانه‌های مختلف؛

این جرایم بعضا از سوی علمای قضایی به فجیع‌ترین شکل محکوم می‌شد ولی بدلایل گوناگون از جمله رشوه و تطمیع از طرف خاطیان به شاه و شاهزادگان یا وساطت زنان دربار و ... به اجرا نمی‌رسید ولی برخی هم به سختی اجرا می‌شدند (شرلی، ۱۳۸۷: ۷٦–۷۷؛ کارری، ۱۳٤۸: ۷٦، ۸٦–۸۷، ۱۱۳؛ گیلاننتز، ۱۳۷۱: ۱٦؛ فلسفی، ۱۳٤۷: ۱۷۱/۱، گنابادی، ۱۳۸۷: ٦٦، ۸٤).

مجازات‌ها در دوره صفوی

الزاما هر جرمی مجازات خاص خود را به دنبال دارد. مجازات‌هایی که در دوره صفوی صورت می‌گرفت نه تنها نسبت به گذشته بهتر نشد؛ بلکه بدتر هم شد و برخی از مجازات‌هایی تازه و نو رواج یافت که در حکومت‌های قبلی وجود نداشت. مجازات‌های دوره صفوی کاملا غیر انسانی و بسیار شنیع بودند. صفویان، مغولان دیگری بودند که روی مغولان را سفید کردند. در این دوران گرچه برخی از مجازات‌ها و احکام و حدودی که اسلام تعیین کرده، به اجرا گذاشته می‌شد ولی بیشتر این مجازات‌ها متأثر از قوانین یاسا بود. شاه صفوی و سیستم قضایی او (دیوان بیگی) مجازات‌های سختی را برای افراد خاطی و حتی افراد بی‌گناه در نظر می‌گرفتند. سعی می‌شود به نمونه‌هایی از این نوع مجازات‌ها اشاره شود:

میل کشیدن چشم‌ها

این نوع مجازات در دوره صفوی بیشتر در مورد شاهزادگان و کسان نزدیک شاه مورد استفاده قرار می‌گرفت و به عنوان یک رسم در فرهنگ مجازات حکومت‌های بعد از صفویان هم، به اجرا گذاشته می‌شد. این مجازات با روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم به صورت گسترده شروع و در دوره شاه صفی به اوج خود رسید (بنگرید به : هربرن، ۱۳۴۹: ٦۱؛ قزوینی، ۱۳٦۷: ٤۷–٤۸، ۵۲؛ نوایی، ۱۳٦۰: ۳). در دوران صفوی این نوع مجازات برای عمال دولتی و وزرا نیز استفاده می‌شد برای مثال در سال ۱۳۳۳ق بر اثر سعایت و توطئه علیه فتحعلیخان داغستانی (وزیر سلطان حسین)، او را دستگیر کردند و نابینا ساختند(مرعشی، ۱۳٦۲: ۵۰؛ نوایی، ۱۳٦۳: ۹).

آدمخواری

این مجازات یکی از مجازات‌های بدیع در ایران دوره صفوی می‌باشد که با شاه اسماعیل اول شروع شد و با روی کار آمدن شاه عباس اول به اوج خود رسید و یکی از مجازات‌هایی است که در این دوره رایج شد. به عنوان مثال شاه اسماعیل

دستور داد تا گوشت شیبک خان را بخوردند(گنابادی، ۱۳۸۷: ۹۷). یا اینکه شاه اسماعیل قاتلان والد ماجد خویش را دستگیر کرده، زنده کباب کرد و تکلیف خوردن، به هندویان خویش کرد. گویند مریدان شاه اسماعیل حتی استخوان‌های آنان را نیز خوردند (قزوینی، ١٣٦٧: ٧). مراد بیگ ترکمان که توسط یاران شاه اسماعیل اول دستگیر شده بود را بر چوبی بسته و کبابش کردند آن‌گاه شاه دستور داد تا هر کس لقمه‌ای از گوشت او را بخورند؛ آن گروه آدمخوار چنان او را خوردند که اثری از گوشت و استخوان باقی نماند (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۷). شاه عباس یک دسته جلاد گوشت خام خور نیز داشت که گوشت خاطیان را می‌خوردند (فلسفی، ١٣٤٧: ٢/ ۱۲۱). تعداد زنده خواران شاه عباس عمدتا دوازده نفر بودند و دوازده قلاده سگ هم داشت که در محاکمه از آنان استفاده می‌کرد (راوندی، ١٣٦٨: ٢١٧).

گچ گرفتن مجرمین

یکی دیگر از مجازات‌های که تاسیس آن از دوره صفویان می‌باشد یا به عبارتی یادگار دوران صفویان محسوب می‌شود، گچ گرفتن مجرمین است. این نوع مجازات کاملا نشانگر روحیه مغولی سلاطین صفوی و حکایت از سفاکی آنان دارد. به عنوان نمونه، در عهد شاه سلطان حسین، صفیقلیخان که شخصی بی‌رحم بود در جنگ با بشر غازی ازبک که در خراسان روی داد، عده‌ای از سرداران ازبک اسیر شده و به فرمان صفیقلیخان به گچ گرفته شدند (مرعشی، ١٣٦٢: ٢٤).

سوزاندن مجرم

این نوع مجازات به دو صورت انجام می‌شد یا فرد خاطی را زنده زنده و یا جسد مجرم را می‌سوزاندن. حکم به زنده سوزاندن، اکثرا از سوی دادگاه شرع برای ارتداد مذهبی صادر می‌شد. نمونه آن همانطور که در بالا اشاره شد واتین و ورتابیه دو شخصیت ارمنی بودند؛ بدلیل اینکه نوشته‌هایی توهین آمیز به پیامبر (ص) در خانه‌شان یافت شد، حکم به زنده سوزاندن آنان صادر شد (کارری، ١٣٤٨: ٨٦). ویا

شاه اسماعیل دستور داد جسد حسین کیا چلاوی حاکم گیلان و سید محمد کره‌ای حاکم ابرقو را سوزاندن (گنابادی، ١٣٨٧: ٧٣-٧٤؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ١٣٨٤: ١٣١، ١٤٠ خورشاه، ١٣٧٩: ٢٧؛ قمی، ١٣٨٣: ٨٣، ٨٦). یکی دیگر از مجازات‌هایی که به سوزاندن محکوم می‌شد، زنا بود. زن منکوحه اگر زنا کند و مدلل شود، او را فورا می‌سوزانند (شرلی، ١٣٨٧: ٧٦). در زمان سلطان محمد خدابنده یکی از قلدران الوار را دستگیر کرده و لباس باروت بر او پوشانده و او را آتش زدند (راوندی، ١٣٦٨: ٢٣٢).

بریدن گوش، بینی، دست و پا

این نوع مجازات از رایج‌ترین مجازات‌ها در دوره‌ی صفویان بود و به کوچک‌ترین جرمی اعضای بدن مجرم را قطع می کردند. به عنوان نمونه، شخصی را که به یکی از زنان دربار نزدیک شده بود به دستور شاه عباس زبان، لب، دماغ و پاهای او را بریدند (شرلی، ١٣٨٧: ٧٠). گاهی اوقات داروغه‌ها هم دماغ و گوش گرانفروشان را می‌بریدند (راوندی، ١٣٦٨: ٢٢٨). برخی مواقع نیز دست و پاهای جسد را قطع می‌کردند؛ چنانکه شاه اسماعیل اول با جسد شیبک خان ازبک، چنین کرد (گنابادی، ١٣٨٧: ٩٧). به دستور شاه اسماعیل اول، شاهی بیگ، نامی را دست و پا بریدند (عالم آرای شاه اسماعیل، ١٣٨٤: ٣٦٩). محمد بیگ، قاضی تبریز که بدلیل میل شهوانی‌اش بسیاری از دختران باکره را ازاله‌ی بکارت نموده بود؛ شاه طهماسب به تبریز آمده و دستور داد قاضی محمد و حیدر بیگ را گرفتند و گوش و بینی قاضی را بریده و در صندوق نهاد (قمی، ١٣٨٣: ٣٨٩).

سر فرعونیان قاضی محمد   که مصر ظلم را او بود بانی

ریش تراشیدن و بر گرد شهر گرداندن

این نوع مجازات؛ از شکنجه‌های روحی محسوب می‌شد. ریش مجرم را می‌تراشیدند و یا لباس زنانه برآنان می‌پوشاندن و مجرم را سوار اسب، قاطر یا دیگر چارپایان در

داخل شهر می‌گرداندند و جارچیان جرم او را برای مردم تکرار می‌کردند و مردم را تحریک می‌کردند به مجرم تف و لعنت بفرستند و یا با سنگ، مجرم را مورد هدف قرار دهند و گاها با سگ‌های غول پیکری مجرم را می‌ترساندند. به عنوان نمونه؛ ریش دده بیگ قورچی باشی را به امر شاه اسماعیل اول تراشیدند و سفیدآب بر صورت وی مالیدند و لباس زنانه بر او پوشاندند و بر الاغی اورا بصورت واژگون سوار کردند و نه تنها در شهر هرات، بلکه دستور داد در کل ولایات ایران، برای عبرت دیگران، بگردانند (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸٤: ٤۷۱). در اواخر دوره صفوی؛ در مورد سپه سالار شیراز، علیخان داغستانی هم همین کار را انجام دادند (مرعشی، ۱۳٦۲: ۵۰). ذوالفقار خان والی بغداد دستور داد عمویش را دستگیر کردند و ریش و ابروان او را تراشیدند (قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۵٦).

سرب داغ در گلو ریختن

یکی دیگر از مجازات‌های رایج در دوره صفوی این بود که سرب داغ در گلوی مجرم می‌ریختند؛ عمدتا کسانی که برخلاف فرمان شاهی شراب می‌نوشیدند، به این حکم محکوم می‌شدند. چنانکه تاورنیه در سفرنامه‌اش عنوان می‌کند که: روز ۲۸ رمضان ۱۰۲۹هجری جمعی را که بر خلاف فرمان شاه شراب خورده بودند در میدان اصفهان سرب گداخته در گلو ریختند و کسانی را که شراب فروخته بودند شکم پاره کرد (تاورنیه، ۱۳۳٦: ۱۳٦).

مقطوع النسل کردن

خصی کردن یا مقطوع النسل کردن یکی دیگر از مجازات‌هایی بود که در دوره صفویان، افرادی که بدلیل جرم‌هایی از قبیل فحشا، زنا و یا لواط دستگیر می‌شدند، به‌آن محکوم می‌شدند. به عنوان نمونه پیترو دلاواله در سفرنامه اش عنوان می‌کند که وزیر مازندران را به اتهام لواط مقطوع النسل می‌کنند (دلاواله، ۱۳۷۰: ٤۵٦). یا در

مورد احمد بیگ هم در زمان شاه عباس این مجازات اجرا شد (ترکمان، ۱۳۸۲: ٤٤٠).

در تنور انداختن

این نوع مجازات هم عمدتا برای تخلفات اقتصادی استفاده می‌گشت. به فرمان شاه در میدان اصفهان تنورهایی تعبیه شده بود تا کسانی که گرانفروشی می‌کردند و یا به دیگر تخلفات اقتصادی دست می‌زدند را در داخل آن کباب می‌کردند. این نوع مجازات در گزارشات تاورنیه نمایان است؛ که در عهد شاه عباس، نانوا و کبابی را، در تنور انداختند ... (تاورنیه، ۱۳۳٦: ۷۹۹).

سر بریدن

در دوره‌ی صفویان عده بی‌شماری از افراد با گناهی اندک، سر بریده شدند. این نوع مجازات از مهمترین سیاست شاهان صفوی بود؛ هر شخصی، با هر مقامی و به هر دلیلی موجبات خشم شاه را فراهم می‌کرد توسط خود شاه سر بریده می‌شد. شاه اسماعیل اول به کور سلیمان قورچی دستور داد از تبریز به شیراز رفته و سر حاکم شیراز، سلطان خلیل را ببرد (قزوینی، ۱۳٦۷: ۱۵). شاه عباس دستور داد سر حاکمی را که رشوه می‌گرفت، بریدند (شرلی، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۰). شخصی را به‌نام بیر قلی بیگ، که از پسر بچه‌ای تقاضای لواط کرده بود، توسط همان پسر بچه به حکم شاه عباس سر بریده شد (همان، ۷٦). یکی از سیاحان پرتغالی، در دربار شاه سلطان حسین صفوی عنوان می‌کند که این نوع مجازات در دربار ایران رسم است، وقتی که یکی از رعایای شاه نافرمانی و یاغیگری می‌کند و یا گناهی مرتکب می‌شود، این عمل را انجام می‌دهند (فیدالگو، ۲۵۳۷، ٦۸).

اعدام کردن

اعدام کردن نیز یکی از مجازات‌های رایج در دوره صفویان بود. چوبه‌های دار را در میدان‌ها نصب کرده و در انظار عموم مجرم را به دار می‌آویختند. قتل، یکی از

جرم‌هایی بود که حکم قصاص داشت. البته در دوره صفوی قاتل می‌توانست با دادن دیه یا خون‌بهای مقتول از طناب دار خلاصی یابد این در صورتی میسر می‌شد که خانواده مقتول به گرفتن دیه راضی شوند؛ اما کارری عنوان می‌کند که کمتر دیده شده قاتلی را بدین وسیله عفو کرده باشند (کارری، ۱۳٤۸: ۱۳۸). همچنین عنوان می‌کند که دو نفر را به جرم شرابخواری برای اعدام به شهر آوردند ولی آن‌ها قسم خوردند از اینکه شاه شراب را حرام کرده، بی اطلاع بوده‌اند؛ پس مجازات دیگری برای‌شان در نظر گرفته شد (همان، ۱۱۳). جرم دیگری که مجازات اعدام داشت، در مسیر کاروان حرم شاهی قرار گرفتن بود (همان، ۱۲۸). نمونه‌ی دیگر از این نوع مجازات، به دار آویختن محمد کاظم، نامی و شیخم میرزا اُزبک توسط امیر نجم ثانی بود (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸٤: ٤۲۳، ٤۲٦).

در معرض نیش زنبور قرار دادن بدن مجرم

این مجازات در دوره صفوی برای اولین بار به دستور شاه اسماعیل اول در مورد سید محمد کره‌ای حاکم ابرقو اجرا شد. در شاه اسماعیل نامه در مورد این رخداد چنین آمده: شاه اسماعیل پس از شنیدن شورش محمد کره از راه اصفهان در سال ۹۱۰هجری به سوی یزد می‌رود و سرانجام در نبرد با او بر او غالب شد و او را دستگیر و در یک قفس آهنین زندانی کرد. به دستور شاه اسماعیل برای زجر دادن او تن وی را عسل مالیدند تا از نیش زنبوران رنج فراوان به وی رسد و سرانجام او را به آتش کشیدند (گنابادی، ۱۳۸۷: ۷٤)

سمند غضب بر سرش تاختند — چو مرغش اسیر قفس ساختند
تنش در قفس دام او یار شد — به زندان آهن گرفتار شد

(عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸٤: ۱۳۹).

دریدن شکم مجرم

این نوع مجازات اکثرا در مورد دزدان و راه زنان اعمال می‌شد. برای دزدی‌هایی که در شهرها اتفاق می‌افتاد سارق را به هر دو پا از جهاز شتر می‌آویختند و شکم او را از پایین به بالا می‌شکافتند و در کوچه و بازارها می گردانند؛ اگر او پس از مدتی نمرده بود، او را به یکی از درختان کوچه و خیابان به دار می‌زدند (کارری، ۱۳٤۸: ۱۳۷).

حبس و تبعید کردن

حبس کردن یکی از مجازات‌ها رایج دوره‌ی صفویان است که مجرم را به آن محکوم می‌کردند. سلاطین صفوی بسیاری از شاهزادگان را محکوم به حبس می‌کردند. چنانکه؛ شاه طهماسب پسر خود اسماعیل میرزا را، به هر طریقی سعی داشت از مرکز حکومت تبعید کند، سرانجام او را به مدت ۱۹ سال در قلعه قهقهه که معروف‌ترین زندان صفویان بود، زندانی کرد (بنگرید به: مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۸۸). یا حبس کردن القاص میرزا یکی دیگر از شاهزادگان صفوی در همان قلعه (نوائی، ۱۳۸٦: ۱۸؛ قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۰٤). بسیاری از افرادی که مرتکب جرم سیاسی می‌شدند یا محکوم به مرگ بودند و یا محکوم به حبس ابد می‌شدند. در سفرنامه کارری آمده است که چون پزشک شاه سلیمان، از معالجه‌ی شاه ناتوان شد بعد از مرگ شاه، او را دستگیر و محکوم به حبس ابد کردند. معمولا در این قبیل موارد طبیب را یا محکوم به مرگ یا حبس ابد و یا نفی بلد می‌کنند (کارری، ۱۳٤۸، ۸۹). عده‌ای هم در زمان شاه اسماعیل دوم بخاطر توطئه علیه شاه حبس و تبعید شدند. امیر شرف هم به نخجوان تبعید شد و عهده‌دار حکومت آنجا گردید (بدلیسی، ۱۳۸۸: ۱۱).

شلاق زدن

فلک کردن یا شلاق زدن از نمونه‌های معمول مجازات در دوره‌ی صفویان بود. این مجازات در جرم‌های نه‌چندان سخت استفاده می‌شد و برای اصلاح مجرمان به کار

برده می‌شد. برای نمونه، حکم اعدام شخصی به علت شرابخواری در دوره سلطان حسین، با سوگند مجرمین، مبنی بر بی‌اطلاعی از حرام اعلام شدن شراب، به فلک بستن، تخفیف داده شد. آنقدر چوب زدن که خون از پاهایشان جاری شد. مردم می‌گفتند این تنبیه در برابر سزای حقیقی آنان که بریدن سر بود بسیار ناچیز است (کارری، ۱۳٤۸: ۱۱۳). این مجازات توسط محتسبان برای گرانفروشان نیز استفاده می‌شد(همان، ۱۳۷).

پوست کندن

یکی دیگر از مجازات‌های سخت در دوره‌ی صفوی، این بود که پوست مجرم را می کندند سپس با کاه پر می‌کردند؛ این در صورتی بود که یا مجرم را زنده زنده و یا پس از مرگش پوست می‌کندند. این نوع مجازات وحشتناک اکثرا برای جرم‌های سیاسی اعم از طغیان و شورش علیه شاه یا در مورد سرداران اسیر شده دشمن به کار برده می‌شد. یکی از نمونه‌های بارز آن در دوره صفوی کندن پوست شیبک خان به دستور شاه اسماعیل بود (گنابادی، ۱۳۸۷: ۹۷). چنانکه در خلاصه التواریخ آمده است: فی الفور سر پُر شر او را از جنازه‌اش جدا ساخته {و} به نظر خاقان اسکندر شأن آوردند خاقان صاحب قران امر کرده تا سر او را پوست کنده پر کاه کردند و نزد سلطان بایزید عثمانی فرستاد و از کاسه سرش قدحی زرین ساختند (قمی، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

مجازات‌هایی که در عهد شاه اسماعیل اول در ایران متداول گردیده بود؛ یا به همان صورت اصلی و یا به شکل کامل‌تری در مورد مجرمین این عصر به کار می‌رفت. از جمله آن، قطعه قطعه کردن جوارح یا پاره کردن شکم، زنده پوست کندن، بستن دست و پای مجرمین به شاخه‌های دو درخت، میل کشیدن چشم، گوش و بینی بریدن، سرب گداخته در گلو ریختن، سیخ کشیدن، پوست مجرم را از کاه پر کردن و از دروازه‌ها واژگون آویختن، در روغن جوشانیدن، قبای باروت پوشانیدن و آتش

زدن، در پوست گاو کشیدن و خوردن مجرم که این مجازات اشمئزازآور از یادگارهای دوره‌ی مغول و فرمانروایی تیمور بود (راوندی، ۱۳٦۸: ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

چنانکه از این مقاله مستفاد می‌شود؛ در دوره صفویان به طور کلی دو نوع محکمه وجود داشت، یکی عرف، که بیشتر با امور اجتماعی سیاسی، امنیتی، نظامی سرو کار داشت؛ و دیگری دادگاه شرع بود که با امور دینی و مذهبی سرو کار داشت. در رأس قوانین عرف، شاه سپس دیوان بیگی، بیگلربیگی و دیگر ضابطین دادگستری کلانتر، داروغه، عسس، میر غضب، احداث بودند و محاکم شرعی نیز بر عهده صدور و شیخ الاسلام بود که فقط تعیین حکم را برعهده داشتند، چرا که حکم نهایی توسط دادگاه عرف صادر می‌شد. پس در این دوران دادگاه شرع چندان اهمیتی نداشت تمام قدرت در دست دادگاه عرف بود. شاه صفوی، هم قاضی عرف و هم قاضی شرع و هم مجری حکم بود. حکم او نافذترین احکام بود هیچ گونه انتقادی را نمی‌پذیرفت مگر در اندک مواردی از سوی بزرگان درباری و ملا باشی. در زمان سلاطین مقتدر صفوی با اینکه مجازات‌هایی سخت انجام می‌گرفت ولی امنیت، حداقل در مرکز حکومت برقرار می‌گردید اما باید توجه نمود که این امنیت نسبی بود؛ چرا که جامعه متشکل از قزلباشانی بود که موسس دولت صفوی بودند و این قزلباشان با روش‌های مختلف شاه را دور می‌زدند معمولاً گوش به فرمان رئیس قبیله‌شان بودند نه شاه صفوی. به هرحال علت شنیع‌تر شدن احکام و مجازات در دوره‌ی صفوی نسبت به دوره‌های قبل خود و حتی مغولان، به دلیل آداب و رسوم غلوآمیز و خرافی سرزمین آناطولی می‌بود که توسط قبایل قزلباش به محدوده جغرافیایی ایران وارد شد. به عبارتی؛ این قبایل قزلباش تا زمان اسکان در سرزمین آناطولی سه مذهب و آداب رسوم متناقض را مخلوط کرده و پذیرفته بودند؛ یکی آیین شمنی خودشان بود که هنگام عبور از ایران با آیین اسلام تسویه شد و در آناطولی هم با آیین رهبانیت و

عقاید غلو آمیز متصوفه مخلوط شدند. پس به راحتی می‌توان علت این قساوت قلب سلاطین، احکام و مجازات مشمئز رایج شده در دوره صفوی را تشخیص داد؛ که ریشه در این آیین سه‌گانه قزلباشان داشت. این تظاهر و غلو آمیز بودن افکار سلاطین صفوی در خواب‌های شاه اسماعیل مبنی بر ملاقات با حضرت علی (ع) نمایان است. در حقیقت این خواب‌ها را حسین بیگ لله برای شاه اسماعیل می‌دید نه خود شاه اسماعیل.

جرم هایی که در دوره صفوی انجام می‌گرفت در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی مجازات‌های متفاوتی داشتند؛ که سخترین این مجازات مربوط به جرایم سیاسی و نظامی بود. البته، چنانکه استنباط می‌شود؛ قوانین، احکام و مجازات مشخص و ثابت شده‌ای در دوره‌ی صفویان وجود نداشت و بیشتر این قوانین سلیقه‌ای و به میل قاضیان این دوره بستگی داشت. گاها افراد با جرایمی بسیار کوچک محکوم به مرگ می‌شدند و گاها نیز با جرایم بالا تنبیهی مختصر مانند شلاق زدن برایشان در نظر گرفته می‌شد. رشوه دادن مجرمان به قاضیان چه برای رفع مجازات از خود و چه برای گرفتن منصب در این دوره رواج داشت. کسانی که در دربار صفوی نفوذ داشتند به راحتی می‌توانستند با تطمیع شاه و شاهزادگان و اهل حرم از مجازات خود بکاهند. پس مجازات‌هایی که در این دوران متداول شد نه تنها برگرفته از یاسای چنگیزی، بلکه شدیدتر از آن هم بود. نابینا کردن شاهزادگان یکی از این قوانین مغولی بود؛ اگرچه در دوره‌های قبلی مورد استفاده بود ولی بصورت گسترده در دوره صفوی تبدیل به عرف و سنت شد. یا برخی از مجازات‌هایی که بدعت دوره صفوی محسوب می‌شود به مانند : گچ گرفتن، گوشتخواری، در معرض نیش زنبور قرار دادن و بسیاری از این نمونه مجازات‌ها که برای اولین بار در این دوره به‌کار برده شدند.

منابع و مآخذ

۱. آصف، محمد هاشم، (۱۳۸۲)، رستم التواریخ. مصحح میترا مهرآبادی، تهران: نشر دنیای کتاب.

۲. افندی، ملا عبدالله اصفهانی، (۱٤۰۱)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: کتابخانه‌ی مرعشی.

۳. بدلیسی، شرف‌خان، (۱۳۸۸)، شرفنامه، مصحح ولادیمیر ولیامینوف، تهران: نشر اساطیر.

٤. برن، رهر، (۱۳٤۹)، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۵. پاشازاده، محمد عارف اسپناقچی، (۱۳۷۹)، انقلاب اسلام بین الخواص و العوام، مصحح رسول جعفریان، تهران: نشر دلیل.

٦. تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۳٦)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، به کوشش حمید شیروانی، تهران: سنائی.

۷. ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای عباسی، مصحح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

۸. جعفریان، رسول، (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۹. خورشاه بن قباد الحسینی، (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی نظام شاه، مصحح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۰. دلاواله، پیترو، (۱۳۷۰)، سفرنامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. راوندی، مرتضی، (۱۳٦۸)، سیر قانون ودادگستری در ایران، تهران: نشر چشمه.

۱۲. سانسون، (۱۳٤٦)، سفرنامه، ترجمه تقی تفضلی، تهران: بی‌نا.

۱۳. سیوری، راجر، (١٣٦٦)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر سحر.

١٤. شاردن، (١٣٧٢)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: نشر توس.

١٥. شرلی، آنتونی، (۱۳۸۷)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، مصحح علی دهباشی، تهران: نشر نگاه.

١٦. طاهری، ابوالقاسم، (بی‌تا)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷. عالم آرای شاه اسماعیل، (١٣٨٤)، مصحح اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸. فلسفی، نصرالله، (١٣٤٧)، زندگی شاه عباس اول، تهران: دانشگاه تهران.

۱۹. فندرسکی، سید ابوطالب موسوی، (۱۳۸۸)، تحفه العالم در اوصاف واخبار شاه سلطان حسین، مصحح رسول جعفریان، تهران: کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۲۰. فیدالگو، گرگوریو پریرا، (۲۵۳۷)، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین، ترجمه پروین حکمت، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲۱. فیگویروا، دن گارسیا دسیلوا، (١٣٦٣)، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

۲۲. قزوینی، ابوالحسن، (١٣٦٧)، فواید الصفویه، مصحح مریم میر احمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۳. قزوینی، بوداق منشی، (۱۳۸۷)، جواهر الاخبار، مصحح محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.

۲٤. قزوینی، محمد طاهر وحید، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، مصحح سید سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۵. قمی، قاضی احمد، (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، مصحح احسان اشراقی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲٦. کارری، جملی، (۱۳٤۸)، سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبداعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.

۲۷. کرمانی، ملا محمد مومن، (۱۳۸٤)، صحیفه الارشاد، مصحح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.

۲۸. کروسینسکی، (۱۳٦۳)، سفرنامه، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، مصحح مریم میر احمدی، تهران: نشر توس.

۲۹. کمپفر، (۱۳٦۳)، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی.

۳۰. گنابادی، قاسمی حسینی، (۱۳۸۷)، شاه اسماعیل نامه، مصحح جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۳۱. گیلاننتز، پطرس دی سرکیس، (۱۳۷۱)، سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: نشر گلها.

۳۲. مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، (۱۳٦۲)، مجمع التواریخ، مصحح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری.

۳۳. مستوفی، محمد حسن، (۱۳۷۵)، زبده التواریخ، مصحح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۳٤. میرزا سمیعا، (۱۳٦۸)، تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر.

۳۵. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۰)، اسناد و مکاتبات تاریخی شاه طهماسب صفوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳٦. ــــــــــــــــ (۱۳۵۳)، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی شاه عباس صفوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۷. ــــــــــــــــ (۱۳٦۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۸. ــــــــــــــــ (۱۳٦۳)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۹. ــــــــــــــــ (۱۳۸٦)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.